

مصدق سنجی اصل استخدام وسیله نامشروع با مبنای مصلحت‌انگاران در آینه آراء قضایی

علیرضا زارعی*

چکیده

امروزه تحصیل دلیل از طرق نامشروع به‌عنوان یکی از روش‌های غیرمجاز جهت محکومیت افراد اجتماع و به‌عنوان انگاره‌ای عادی و مبتنی بر مصالح و مفاسد مختلف که اغلب برچسب ضرورت و اضطرار بر آن زده می‌شود، توسط دادگاه‌های کیفری و ضابطین قضایی به رسمیت شناخته شده است. از این رو مقامات قضایی در روند رسیدگی به پرونده‌های جزایی و یا در زمان صدور رأی بر محکومیت متهم، با استناد به دلایلی که غالباً از منظر حقوقی واجد اشکال اساسی هستند، اقدام به تأسیس احکامی می‌کنند که با پوششی از ظواهر مصلحت‌گرایانه همراه بوده که از این نظر مبتین اقدامات توجیه‌گرایانه جهت رعایت مصالح و مفاسد است. در این راستا اصل استخدام وسیله نامشروع با مصادیقی چون ادعای کذب تحت لوای معامله صوری ضابطین یا گزارش خلاف واقع و پذیرش این دسته از دلایل توسط مقامات قضایی، متهم به افراط‌گرایی قضایی و انتظامی می‌شود از این رو به‌کارگیری صحیح ابزار نامشروع در جای خود، امری مهم است که می‌بایست مورد توجه نهادهای حاکمیتی از جمله دستگاه قضایی و انتظامی قرار گیرد تا از این رهگذر، از تحقق نتایج غیرمقبول همچون عدول از موازین قانونی با بهانه‌های مصلحت‌انگاران جلوگیری گردد بر همین اساس پذیرش مطلق تحصیل دلیل از طریق ابزار غیرقانونی توسط قضات یا ضابطین قضایی خالی از اشکال نیست. چه این که چنین اطلاقی موجبات نقض قانون صالح و از بین رفتن عدالت واقعی در

* دانشجوی کارشناسی ارشد پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران
alireza.shahidzarei@gmail.com

زمینهٔ پیشگیری از جرم و مجازات عادلانه مجرم را فراهم خواهد کرد؛ در نتیجه می‌بایست با فهم صحیح از ضوابط و شرایط اصل استخدام وسیله نامشروع، رویکردی مبتنی بر پذیرش مشروط تحصیل ادله به طرق نامشروع را مورد ارزیابی قضایی و حقوقی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: دلیل نامشروع، معامله صوری، دام‌گستری، مصلحت‌سنجی قضایی و انتظامی، رویه قضایی.

مقدمه

ضابطین قضایی به‌عنوان بازوان دستگاه قضایی و افرادی که متولی اجرای صحیح نظم و برقراری امنیت در جامعه هستند می‌بایست با بهره‌گیری از برترین روش‌های علمی و تخصصی در جهت کشف جرایم و همچنین یافتن ادله انتسابی آن به متهمین به‌عنوان یکی از وظایف ذاتی خود عمل کرده و اقدام به دستگیری مجرمین از طرق صحیح و قانونی نمایند تا از این طریق آرامش اجتماعی فراهم گردد لکن آنچه در واقعیت و در موارد بسیار مشاهده می‌گردد اتخاذ تدابیر و تصمیماتی است که سبب تحقق اعمال مغایر با قانون می‌شود؛ در این راستا قضات دادگستری نیز با استناد به ادله تحصیلی ضابطین که از طریق دام‌گستری یا اظهارات کذب به دست می‌آید اقدام به صدور حکم علیه متهم می‌نمایند که این رویه مهر تأییدی بر عملکرد دستگاه انتظامی در خصوص چگونگی تحصیل ادله نیز به حساب می‌آید از این‌رو در آراء مختلف قضایی به‌خصوص در زمینه کیفری شاهد ظهور احکامی هستیم که با ابتدای بر مصالح و مفاسد مختلف از جمله مفاسد اجتماعی زمینه صدور آراء مصلحت‌مآبانه را فراهم می‌کند.

اگرچه رویکرد اخلاق‌مدارانه به‌عنوان مدافع اصلی حسن و قبح اخلاقی، همواره بر زشتی نقض قانون به‌عنوان یک امر قبیح تأکید دارد اما این مهم، نباید سبب بی‌توجهی به مصالح و مفاسد موجود در عرصه حاکمیتی گردد. بنابراین در موضوعات استثنایی، فرض پذیرش تحصیل دلیل از طرق نامشروع قابل توجه است مضافاً که مصادیق این اصل نیز مختلف است بر این اساس ضابط قضایی با سوءاستفاده از جایگاه قانونی خود به‌عنوان نهادی که نظریه آن به مثابه یک دلیل مستقل قابل ارزیابی است و به‌منظور تسهیل راحتی کار خویش و البته حفظ مصالح اجتماعی از ابزاری چون اظهارات کذب یا معامله صوری استفاده و به‌عنوان ادله ارتکاب جرم بدان استناد و متهم را تحویل مرجع قضایی می‌دهد در همین راستا بررسی آراء قضایی فوق از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که مبین نحوه بهره‌برداری ضابط قضایی از ابزار قانونی و غیرقانونی برای دستیابی به اهداف مشروع است طوری که مقام قضایی نیز با استناد به نظریه ضابط اقدام به صدور رأی می‌نماید که نتیجه آن، تأیید ضمنی اقدامات مأمورین و افزایش آن در دستگاه

انتظامی است. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، اصل استخدام وسیله نامشروع و مصادیق آن در پرتو آراء قضایی و نظرات دوگانه مقامات قضایی است بنابراین آراء فوق، مورد نقد ماهوی از منظر فقهی و حقوقی قرار خواهند گرفت.

مشخصات رأی(بدوی و تجدید نظر)

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۰۲۷۳

شعبه: شعبه ۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۳/۰۳/۰۷

خواسته: تجدیدنظر خواهی نسبت به دادنامه ۲۰۰۰۶۹

مورخ: ۹۳/۱/۲۶ صادره از شعبه ۱۰۸۸ دادگاه عمومی جزایی تهران

مرجع رسیدگی: شعبه ۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران

متن آراء بدوی و تجدیدنظر(۱)

به موجب دادنامه بدوی صادره از شعبه ۱۰۸۸ دادگاه عمومی جزایی تهران رأی بر محکومیت وع صادر می‌گردد که در مفاد آن می‌خوانیم: درخصوص اتهام وع. فرزند و. مبنی بر فروش مشروبات الکلی دست‌ساز (۴/۵ لیتر) با عنایت به جمیع محتویات پرونده، گزارش واصله و مفاد کیفرخواست صادره از سوی دادرسی ناحیه ۲۱ تهران و توجه به دفاعیات بلاوجه نامبرده در جریان دادرسی و در جلسه دادگاه به سبب وجود دلایل و قرائن و امارات متقن و موجب حصول علم و یقین بر بزهکاری وی، از جمله کشف و ضبط مشروبات الکلی هنگام ارائه و فروش توسط ضابطین متعاقب انجام معامله صوری و برقراری تماس تلفنی با نامبرده جهت خرید مشروبات موصوف و همچنین سوابق متعدد و مکرر وی در جرایم مشابه به تأیید واحد رایانه دادرسی ناحیه ۲۱ تهران و سایر قرائن موجود و مندرج در پرونده، بزهکاریش محرز است؛ فلذا به استناد ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی حکم محکومیت وی به تحمل شش ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی به انضمام تحمل هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری و همچنین پرداخت مبلغ شش میلیون و هفتصد و پنجاه هزار ریال معادل پنج برابر ارزش تجاری (عرفی) مشروبات مکشوفه از نامبرده در حق صندوق دولت صادر و اعلام می‌گردد. مشروبات مکشوفه نیز معدوم شوند، رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. از رأی دادگاه بدوی، تجدیدنظرخواهی شده که پس از طی مراحل قانونی و به تاریخ ۱۳۹۳/۰۳/۰۷ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اقدام به صدور رأی نموده است: آقای وع. نسبت به دادنامه ۲۰۰۰۶۹ مورخ ۹۳/۱/۲۶ صادره از شعبه ۱۰۸۸ دادگاه عمومی جزایی تهران مشعر بر محکومیت غیرقطعی محصله از بابت فروش مشروبات الکلی دست‌ساز به میزان ۴/۵ لیتر به تحمل حبس و شلاق تعزیری و جزای نقدی، تجدیدنظرخواهی کرده‌اند. باتوجه به مفاد لایحه

ابرازی تجدیدنظر خواه و گزارش مرجع انتظامی مبنی بر حاضر شدن نامبرده در محل فروش و در اختیار قرار دادن مشروبات الکلی در ید دیگری گرچه وی اعلام کرده از اقلیت های دینی هستند و در شرع تابعه وی شرب خمر و نگهداری و ساختن آن حرام اعلام نشده است و گرچه مشروب الکلی مکشوفه در حد ۴/۵ لیتر می باشد. لکن این امر سالب مسئولیت وی در خصوص در اختیار غیر قرار دادن آنچه از طریق فروش و یا غیرفروش و یا در معرض فروش قرار دادن نمی باشد؛ علی هذا با رد مدافعات وی و اعمال تبصره ۲ ماده ۲۲ از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مجازات حبس تعزیری معینه را باتوجه به وضعیت وی (عائله مندی) به شش میلیون ریال جزای نقدی تبدیل و با این وصف با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته را به استناد بند الف از ماده ۲۵۷ از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری تأیید نموده و اعلام می دارد. رأی صادره قطعی است.

رئیس شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

مشخصات رأی (بدوی - واخواهی - و تجدید نظر)

شماره دادنامه : ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۷۰۰۵۱۱

شعبه : شعبه ۶۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران

تاریخ دادنامه : ۱۳۹۲/۰۷/۱۰

مرجع رسیدگی : شعبه ۶۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران

متن آراء بدوی - واخواهی - و تجدیدنظر (۲)

به موجب رأی شعبه ۱۱۵۵ دادگاه عمومی جزایی، در خصوص اتهام آقای م.م. فرزند ح. به هويت مندرج در پرونده، فعلاً آزاد به قید وثیقه به اتهام مباشرت در ۷۳ فقره سرقت و تخریب عمدی شیشه و درب خودروها موضوع شکایت شکات خصوصی به شرح فهرست موجود در صفحات ۱۱۷ الی ۱۲۱ پرونده، با عنایت به محتویات پرونده، اقرار متهم در مراحل دستگیری در مرجع انتظامی و دادسرا و ملاحظه سوابق کیفری ایشان و عدم حضور متهم علی رغم ابلاغ و اطلاع از جلسه رسیدگی و این که پدرش در قبل از جلسه رسیدگی در دادگاه حاضر و اعلام کرده فرزندش را ظاهراً به دلیل سرقت دیگری بعد از آزادی گرفته اند که خود حکایت از عدم تنبیه وی داشته، لذا دادگاه بزه انتسابی به متهم را در حد سرقت داخل خودرو محرز دانسته و مستنداً به مواد ۶۶۶ و ۶۵۶ بند ۳ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل سه سال حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق و استرداد اموال مسروقه در حق شکات محکوم می نماید و در خصوص موضوع بزه تخریب شیشه خودروها با عنایت به این که موضوع تخریب مقدمه بزه سرقت است و معمولاً بدون تخریب قفل درب خودرو یا شیشه خودرو امکان سرقت لوازم داخل آن میسر نیست و شکات می بایست از طریق طرح دعوی خسارت اقدام نمایند، لذا دادگاه بزه انتسابی به متهم در حد تخریب و خسارت را محرز ندانسته و مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رأی به برائت متهم صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره غیابی و ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل واخواهی در همین دادگاه و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر در مرکز استان تهران می‌باشد. رأی دادگاه مورد واخواهی محکوم‌علیه واقع شده و دادگاه مجدداً مفاد رأی قبلی را تکرار و اشعار می‌دارد: درخصوص واخواهی آقای متهم م.م. فرزندان ح. نسبت به دادنامه شماره صادره از ناحیه این دادگاه که به موجب آن واخواه به اتهام مشارکت در ۷۳ فقره سرقت داخل خودرو به صورت غیابی به سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و استرداد اموال محکوم گردیده، این دادگاه پس از بررسی مجدد و ملاحظه اظهارات و اقرار (متهم) واخواه دلیلی که موجب از هم گسیختن دادنامه فوق‌الذکر را مشاهده نموده لذا ضمن رد واخواهی واخواه مستنداً به ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه سابق‌الصدور را تأیید و ابرام می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. محکوم‌علیه در مقام اعتراض ثانویه، اقدام به تجدیدنظرخواهی از آراء صادره پرداخته بر همین اساس پرونده به شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر ارسال شده است؛ این شعبه پس از بررسی اوراق پرونده و نظر به عدم توجه دادگاه بدوی به تعداد سرقت‌های صورت گرفته توسط متهم مفصلاً اظهار نموده و رأی صادر نموده است:

به موجب دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۱۱۴۰۰۰۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۱ و دادنامه غیابی مربوط به آن دادگاه محترم عمومی جزایی شعبه ۱۱۵۵ تهران آقای م.م. فرزندان ح. به دلیل ارتکاب ۷۳ فقره سرقت لوازم داخل خودروها به استناد مواد ۶۶۶ و ۶۶۷ و بند ۳ ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و استرداد اموال محکوم شده است. محکوم‌علیه مزبور اعتراض کرده و در لایحه اعتراض بیان نموده است که به تعداد سرقت‌های احراز شده اعتراض داشته و تقاضای رسیدگی مجدد را دارد (برگ ۳۲۸ پرونده). پرونده به این دادگاه جهت رسیدگی به اعتراض ارجاع شد و در تاریخ ۱۳۹۱/۰۲/۱۹ مورد مطالعه قرار گرفت و چون محتویات پرونده گویای این نبود که متهم دقیقاً مرتکب چند فقره سرقت شده است و این که اموال چه افراد محترمی توسط محکوم‌علیه به سرقت رفته است و با وصف این که در مرحله واخواهی هم محکوم‌علیه به این مطلب و تعداد ۷۳ فقره اعتراض کرده بود، مبانی عدم پذیرش اعتراض محکوم‌علیه در پرونده منعکس نبود، پرونده جهت امعان نظر مجدد به دادگاه محترم بدوی اعاده گردید (برگ ۳۲۹ - ۳۳۰ پرونده). ریاست محترم دادگاه بدوی در پاسخ به درخواست این دادگاه در نوشته مورخ ۱۳۹۱/۲/۳۰ بیان فرموده‌اند: برای اسامی شکات محترم و نوع اموال مسروقه به فهرست موجود در پرونده اکتفاء شده است و در کیفرخواست تعداد دفعات سرقت ۷۳ فقره قید شده است و متهم در مواقعی به ۱۰۰ فقره سرقت هم اقرار کرده است و چون پدر محکوم‌علیه بیان کرده که فرزندش در پرونده دیگری مجدداً دستگیر شده است، بنابراین وقوع سرقت از سوی محکوم‌علیه محرز است و متهم در جلسه واخواهی

گفته که ۱۰ یا ۱۵ فقره سرقت کرده و دقیقاً به یاد ندارد که چند فقره بوده است و اصولاً سارقین تعداد دقیق سرقت‌ها را به یاد ندارند و اگر هم به یاد داشته باشند، واقعیت را نخواهند گفت (برگ ۳۳۳ و ۳۳۴ پرونده) نظر به این که اظهارات ریاست محترم دادگاه ابهامات پرونده را برطرف نکرد به منظور احاطه مناسب نسبت به پرونده اقدام به تشکیل جلسه رسیدگی گردید و تمام شکات محترم که اسامی آن‌ها در پرونده قید گردیده بود به همراه محکوم‌علیه بدوی و نماینده محترم دادستان جهت رسیدگی دعوت گردیدند. در جلسه رسیدگی مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۲ این دادگاه محکوم‌علیه بدوی آقای م.م. اظهار داشت: در آگاهی و به علت این که او را کتک می‌زدند، به بیش از ۷۰ فقره سرقت اقرار کرده است تا دیگر کتک نخورد. قبول دارد که سرقت کرده است ولی تعداد این سرقت‌ها به ده و پانزده فقره و حداکثر ۲۰ فقره می‌رسد ولی از ۲۰ فقره سرقت بیشتر نیست. وی را یک روز در میان کتک می‌زدند و او را به سقف آویزان می‌کردند. وی راضی است که اگر هر یک از شکات اطمینان دارد که وی اموال او را سرقت کرده است، راضی است تا رضایت آن شاکی محترم را جلب نماید ولی او به یاد ندارد که از کدام ماشین سرقت کرده است و نیز می‌داند که همه سرقت‌ها را در شب مرتکب شده است. در نهایت ارتکاب بیست فقره سرقت را می‌پذیرد و قطعاً بیش از این سرقتی نکرده است. از بین تجدیدنظرخوانندگان محترم دعوت شده آقایان ف.ب.، ع.س.، م.ع.، م.گ.، و.ن.، الف.الف.، ح.ج.، الف.د.، ب.ن. و ر.ش. در جلسه دادگاه تجدیدنظر حاضر شده بودند و به بیان اظهارات خود پرداختند که عمدتاً متضمن این مطلب بود که هیچ‌یک دلیلی ندارند که ثابت نماید آقای م.م.، اموال آن‌ها را سرقت کرده است و چون از سوی آگاهی به آن‌ها اطلاع داده‌اند که سارق دستگیر شده است وارد پرونده گردیده‌اند. بنا به مراتب مذکور و باتوجه به مفاد تمام اوراق پرونده و در نظر گرفتن قوانین و مقررات موضوعه و اصول راهنمای جزایی اعتراض معترض نسبت به اساس رأی بدوی وارد تشخیص داده نمی‌شود زیرا اساس و بنیان رأی بدوی یعنی احراز بزهکاری آقای م.م. با اقرار مقررین به واقع وی که حتی در دادگاه تجدیدنظر نیز در چند نوبت تکرار شده است سازگار است و مغایرتی با قوانین حاکم ندارد. النهایه اولاً: تجدیدنظرخواه اقرار دارد که حداکثر بیست فقره سرقت مرتکب شده است و چون در پرونده غیر از اظهارات وی دلیل دیگری نیست که مثبت تعداد بیشتر دفعات سرقت باشد به نظر می‌رسد که صحیح این است که به قدر متیقن اکتفا شود و زاید بر آن را محتاج دلیل دانست که در پرونده موجود نیست. علی‌هذا تعداد دفعات ارتکاب جرم آقای م.م. از ۷۳ فقره به ۲۰ فقره تغییر می‌یابد. ثانیاً: نظر به این که معلوم نگردیده است آقای م.م. از کدام اتومبیل سرقت کرده است و هیچ‌یک از شکات محترم دلیلی ارائه نکرده‌اند که آقای م.م. از اتومبیل آن‌ها سرقت کرده است و تحقیقات مفصل معموله نیز به کشف دلیلی در این خصوص منجر نگردیده است و در امر جزایی صحیح نیست که براساس حدس و احتمال مجرم به رد مال محکوم شود، آن قسمت از دادنامه بدوی که متضمن تکلیف به رد مال است، به لحاظ عدم اثبات حذف

می‌گردد و با اصلاحات به عمل آمده دادنامه معترض تا حدی که به مطالب یادشده بر می‌گردد به استناد مقررات تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تأیید می‌گردد و همان مجازات سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق قابل اجرا خواهد بود. ثالثاً: آن قسمت از دادنامه بدوی که مفاد آن متضمن این مطلب است که محکوم‌علیه بدوی آقای م.م. مرتکب سرقت اموال شکات محترم آقایان م.ع.، م.غ.، س.ص.، م.ر.، الف.ر.، پ.ح.، الف.الف.، الف.د.، الف.گ.، م.م.، م.م.، ب.ز.، ر.ش.، ف.م.، ح.ع.، ب.ن.، ح.ص.، ر.الف.، م.ک.، م.ح.، الف.ف.پ.، م.ر.، ب.الف.، الف.الف.، م.ح.، ح.ش.، الف.خ.، م.خ.، م.م.، ب.م.، ر.ز.، ر.الف.، ع.س.، ر.و.، م.ط.، و.ن.، ع.ر.، ز.ک.، م.پ.، ع.ع.، م.ر.، ح.ن.، الف.ع.، الف.ب.، ع.ح.، ک.ز.، ح.ج.، س.ح.، م.ش.، ح.ع.، م.گ.، ف.ع.، ع.م.، ح.الف.، الف.م.، م.ب.، ح.د.، م.ن.، غ.ک.، ه.ع.، م.ب.، الف.ر.، ش.م.، ع.ح.، ف.ب. و ح.الف. و خانم‌ها ن.ب.، ش.الف.، الف.گ.، ز.ف. و الف.خ. گردیده است به دلیل فقدان ادله اثباتی قابل تأیید نیست. شگرف این‌که حتی بسیاری از شکات محترم چنین ادعایی هم ندارند. اگرچه پر واضح است که به واسطه ارتکاب سرقت اموال آن‌ها به نامبردگان ظلم شده است و بسیار ضروری بوده است تا در زمان مناسب سرقت‌های اعلامی کشف و مجرمین دستگیر و موجبات احقاق حق شکات محترم فراهم می‌گردید اما در عین حال تردیدی نیست که بدون اثبات موضوع و بدون کشف صحیح مواقع، ضمیمه کردن پرونده‌های شکات محترم به پرونده اقرار متهم دستگیر شده‌ای که نمی‌داند در کجا و از کدام ماشین سرقت کرده است، فاقد وجهت قانونی می‌باشد. بر این دادگاه مسلم است که همکاران محترم انتظامی به نیت کمک به جامعه و مجنی‌علیهم به این ترتیب عمل کرده‌اند اما همان‌طور که می‌دانیم تعلیم و آموزش ضابطین محترم با مقامات محترم قضایی است و نباید صرف اعلام اداره محترم آگاهی مبنای صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و حتی رأی محکومیت قرار گیرد، بلکه همان‌طور که در دادنامه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۲۸ شعبه محترم اول دادگاه عالی انتظامی قضات آمده است اعلام ضابطین به لحاظ این‌که محتمل صدق یا کذب است محتاج رسیدگی و اقامه دلیل و اثبات موضوع است. علی‌هذا به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با نقض دادنامه معترض‌عنه در این قسمت رأی برائت آقای م.م. صادر می‌گردد. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۱. اصل استخدام وسیله نامشروع و شرایط آن

بهره‌گیری از ابزار غیرشرعی در راستای دستیابی به اهداف عالی و بحث از آن دارای پیشینه‌ای طولانی است که در صدر اسلام و حوادث گوناگون آن روزگار نیز قابل ملاحظه است برای مثال می‌توان به سیاست حضرت علی علیه‌السلام در ابتدای حکومت چهار سال و نه ماهه اشاره نمود؛ آن‌جا که افرادی چون ابن عباس

پیشنهاد مسامحه با معاویه را می‌نمایند تا با این بهانه زمینه از بین بردن او فراهم گردد حال آن‌که حضرت در عدم پذیرش سخنانی از این دست می‌فرماید: من چنین کاری نمی‌کنم، برای این‌که اگر بخواهم معاویه را ولو برای مدت موقت تثبیت کنم معنایش این است که من معاویه را ولو در این مدت موقت صالح می‌دانم و من او را صالح نمی‌دانم و در این زمینه به مردم دروغ هم نمی‌گویم، تحمیل هم نمی‌کنم (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۰۵) در این خصوص نه‌تنها در سیره معصومین علیهم السلام بلکه در آیات قرآن نیز ممنوعیت به‌کارگیری روش غیرشرعی، مورد توجه قرار گرفته است که مختصراً به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

آیه ۴۹ از سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاتَّخِذْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ»^۱ برخی در توضیح آیه که مبتنی استدلال بر ممنوعیت استفاده از ابزار غیرشرعی است می‌فرمایند: قد امر الله تعالى نبيه في هذه الآية المباركة بالحكم بين الناس بالحق، و بما أنزل الله، و التحرز عن اتباع أهواء أهل الكتاب، و مراعاة ميولهم جذبا لهم الى الدين (يزدی، ۱۳۷۴: ۳۳۲) بر این اساس پیامبر اکرم(ص) از انجام قضاوت باطل و بی‌جا با این هدف که مردم را به اسلام جذب نماید، نهی شده است.

در آیات ۷۳ و ۷۵ از سوره مبارکه اسراء نیز می‌خوانیم: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِيَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لاَتَّخِذُوكَ خَلِيلاً وَلَوْلاَ أَنْ نُبَشِّرَكَ لَقَدْ كَدَتْ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً إِذاً لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً»^۲ در تفسیر این آیه، به ماجرای میان پیامبر اکرم و قبیله بنی ثقیف و شروط سه‌گانه آنان پرداخته شده با این توضیح که گروهی از قبیله بنی ثقیف خدمت

۱. و میان آنان، به‌موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش؛ مبدا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده، به فتنه در اندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند و در حقیقت، بسیاری از مردم نافرمان‌اند.

۲. نزدیک بود تو را از آنچه به تو وحی کرده بودیم، منحرف کنند که غیر آن را به ما به دروغ نسبت‌دهی؛ آن‌گاه تو را به دوستی می‌گرفتند. اگر تو را ثابت قدم نکرده بودیم، نزدیک بود که اندکی به آن‌ها تمایل پیدا کنی. اگر چنین می‌کردی، دو برابر در دنیا و دو برابر در آخرت عذابت می‌کردیم. برای خود در برابر ما یآوری نمی‌یافتی.

پیامبر(ص) رسیدند و گفتند با تو بیعت می‌کنیم، به سه شرط: یکی این‌که در نماز خم نشویم؛ دیگر این‌که بت‌هایمان را با دست خودمان نشکنیم؛ سوم این‌که یک سال دیگر از بت «لات» استفاده کنیم؛ پیامبر(ص) نیز فرمود: دینی که رکوع و سجود ندارد، خیری در آن نیست، اما شکستن بت‌ها به دست خودتان، اختیار به دست شماست [یعنی بت‌ها را ما می‌شکنیم]؛ اما این‌که یک سال دیگر از بت «لات» استفاده کنید، من چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهم (طبرسی، بی‌تا: ۲۷۷) همان‌طور که ملاحظه می‌گردد حضرت برای اسلام آوردن افراد از هر وسیله‌ای استفاده نمی‌کند بنابراین پیغمبر هرگز چنین فکر نکرد که یک قبیله آمده مسلمان بشود، او که چهل سال بت را پرستیده، بگذار یک سال دیگر هم پرستش کند و بعد از یک سال مسلمان بشود؛ زیرا این یعنی صحه گذاشتن روی بت‌پرستی در نتیجه اگر می‌گفتند یا رسول‌الله ما با تو قرارداد می‌بندیم که یک شبانه روز بت بپرستیم، محال بود این امر را بپذیرد در واقع پیامبر از هر وسیله‌ای استفاده نمی‌کرد (مطهری، ۱۱: ۱۳۹۵)

از وقایع تاریخی صدر اسلام همچون خورشیدگرفتگی در واقعه مرگ ابراهیم، فرزند پیامبر نیز می‌توان به‌عنوان مستند اصل استخدام وسیله نامشروع سخن گفت؛ در این خصوص آمده است: «حَضَرْتُ مَوْتَ إِبْرَاهِيمَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَلَّمَا صَحْتُ أَنَا وَأُخْتِي مَا يَنْهَانَا. فَلَمَّا مَاتَ نَهَانَا عَنِ الصِّيَاحِ. وَعَسَلَهُ الْفُضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ. وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَالْعَبَّاسُ جَالِسَانِ. ثُمَّ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى سَفِيرِ الْقَبْرِ وَالْعَبَّاسُ جَالِسٌ إِلَيَّ جَنْبِهِ. وَنَزَلَ فِي حُفْرَتِهِ الْفُضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ. وَأَنَا أَبْكِي عِنْدَ قَبْرِهِ مَا يَنْهَانِي أَحَدٌ. وَخَسَفَتِ الشَّمْسُ ذَلِكَ الْيَوْمَ. فَقَالَ النَّاسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ. [فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ. ص: إنها لا تَحْسِفُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ]» (ابن سعد، ۱۱۴: ۱۴۱۰) پر واضح است پیامبر اکرم (ص) می‌توانست از جهل مردم نسبت به واقعه‌ای طبیعی (خورشید گرفتگی) جهت تعالی دین اسلامی استفاده کند حال آن‌که حضرت، به‌صراحت از عدم ارتباط مرگ فرزند با خورشیدگرفتگی سخن می‌گوید از این جهت سیره معصومین علیهم‌السلام و آیات مختلف قرآن کریم، از اصل فوق جهت دستیابی به اهداف تا حد امکان استفاده ننموده و طریق حق و حقیقت را ملاک عمل خود و پیروانش قرار داده است.

اگرچه مطابق آیات و روایات، استفاده از وسیله نامشروع، ممنوع و اصل بر عدم استفاده از آن است لکن ممنوعیت فوق، مطلق نبوده و امکان استفاده از آن نیز وجود

دارد بر این اساس استثناء اصل، در تراحم میان اهم و مهم مورد توجه قرار گرفته است طوری که اگر میان هدف وسیله رابطه اهم و مهم برقرار شود و وسیله نامشروع به عنوان امر مهم و تنها راه رسیدن به هدف مطرح باشد، می توان با ارتکاب آن به هدف دست یافت توضیح آن که با نظر به آراء فقهی می توان به این نتیجه رسید که در شرایط خاص، امکان استفاده از وسیله نامشروع وجود دارد برای مثال یکی از فقهای معاصر در تبیین مسئله حفظ نظام اسلامی می فرماید: این که گاهی حفظ اصل نظام مجتمع اسلامی، یا مصالح عمومی امت و یا یک واجب مهم تر، با تجویز ارتکاب یک گناه کوچک تر که دارای چندان اهمیتی هم نمی باشد تأمین می گردد و این تجویز هم تنها راه ممکن تشخیص داده می شود، در این قبیل موارد اشکالی ندارد ارتکاب آن گناه مانند دروغ گفتن و یا توریه کردن؛ مثلاً عیبی ندارد برای حفظ جان پیامبر (ص) و یا نظام عدل اسلامی آدم دروغ بگوید (منتظری، ۱۳۶۷: ۳۸۷) همچنین در خصوص امکان تشریح بدن میت مسلمان آن جا که کشف جرم و احقاق حق ضرورت می یابد، در صورت عدم امکان بر جمع بین حقین و تحقق تراحم تشریح مقدم و اهم دانسته شده است (روحانی، ۱۳۸۳: ۳۳۵)

ملاحظه نظریات فقهی، شرایط استثنائی استفاده از وسیله نامشروع را مشخص می نماید که به طور خلاصه عبارتند از:

الف) وسیله حرام تنها راه رسیدن به هدف مشروع باشد: فرصت استفاده از وسیله نامشروع محدود به موردی است که تنها از طریق آن بتوان به هدف مشروع دست یافت و هدف نیز به گونه ای باشد که برای شخص یا جامعه لازم و ضروری محسوب گردد.

ب) نسبت اهم و مهم میان هدف و وسیله: بهره گیری از ابزار نامشروع زمانی بدون اشکال خواهد بود که درجه اهمیت دستیابی به هدف، نسبت به وسیله به کار گرفته شده، بیشتر باشد. در نتیجه اگر وسیله ای که از آن برای وصول به هدف استفاده می شود، موجب تحقق مفاسد بیشتر یا از بین رفتن مصالح گردد نمی توان از آن برای وصول به هدف بهره برد.

۲. مصداق بهره گیری از وسیله نامشروع در آراء قضایی

با نظر به آراء متعددی که در زمینه چگونگی تحصیل ادله صادر می شود

می‌توان گفت یکی از روش‌های اثبات جرم و کشف دلیل در محاکم کیفری، بهره‌گیری از روش‌هایی است که غالباً متضمن عدول از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و یا به بیان صحیح‌تر اصل قانونی بودن کشف جرم و تحقیق از متهم بوده؛ چه این که طبق قوانین موضوعه در زمینه کیفری، مهمترین ادله اثبات جرم عبارتند از اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی؛ حال آن‌که ممکن است میزان استعمال ادله مذکور در روند تحقیقات و صدور حکم به حداقل رسیده و در مواردی از بین برود؛ لازم به ذکر است سوگند به‌عنوان یکی از ادله کیفری، اساساً فاقد جایگاه در حقوق جزا و جرم‌شناسی است از این‌رو دلیل سوگند به‌موجب قواعدی چون «لا یمین فی الحد» وسیله اثبات حد نبوده و به طریق اولی در تعزیرات نیز، دلیل اثبات محسوب نمی‌شود و به غیر از مورد قصاص و دیات باتوجه به حکم استثنایی قسامه، جایگاهی در حقوق کیفری ندارد (الهام، برهانی، ۱۳۹۷: ۵۵)

آراء مورد اشاره مبین آنند که ضابطین و مقامات قضایی، با بهره‌گیری از ابزار و روش‌هایی که به‌طور عادی جرم تلقی می‌شوند اقدام به دستگیری متهمین و نهایتاً صدور حکم بر علیه آنان کرده‌اند حال آن‌که مبانی فقهی و حقوقی بر رعایت اصل استخدام وسیله به شکل مشروع تأکید نموده‌اند در این راستا توجه به آراء برخی از فقها قابل ملاحظه است برای مثال مرحوم منتظری (ره) در زمینه ممنوعیت شکنجه به‌عنوان یکی از ابزار و طرق اقرارگیری می‌فرماید: اعتراف همراه با شکنجه و فشار فاقد ارزش و اعتبار شرعی است (منتظری، ۱۳۶۷: ۵۷۷)، یکی دیگر از فقهای معاصر نیز می‌نویسد: مجازات و شکنجه متهمی که جرمش ثابت نشده، حتی برای گرفتن اقرار از وی حرام است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۶۲: ۷۱۱) از جهت حقوقی نیز، مفاد برخی از اصول قانون اساسی همچون اصل ۲۲^۱ و ۲۸^۲ بر لزوم تحصیل دلیل به طرق مشروع اشاره دارد؛ اساساً تحصیل دلیل نه‌تنها به وسیله شکنجه مطرود است بلکه با استفاده از وسایل دیگر نیز مورد نهی فقهی - حقوقی قرار گرفته که ازجمله آن

۱. حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۲. هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

می‌توان به موارد استعمال شده توسط ضابطین قضایی در آراء فوق اشاره نمود.

۲.۰۱. معامله صوری به مثابه دام گستری

از جمله وظایف نیروی انتظامی به‌عنوان نهاد اصلی حفظ نظم و امنیت اجتماعی، مقابله با مجرمین و افرادی است که مقاصد آشوب‌گرایانه و گاهاً مخربانه را در سر می‌پرورانند از این‌رو دستگاه انتظامی تمامی تلاش خود را برای دستگیری مجرمین به کار می‌گیرد. از جمله وسایلی که به‌عنوان یک روش و الگو در مرحله وقوع جرم یا اثبات آن توسط ضابطین مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، دام گستری است که در کشف و اثبات جرایم بسیار مؤثر بوده و در موارد فقد ادله کافی علیه متهم نیز به کار گرفته می‌شود (مؤذن‌زادگان و حسنی، ۱۳۹۱: ۲۳-۵۰) در این روش مأمورین با استفاده از ابزار مختلف اقدام به مقابله با متهم و در نهایت دستگیری وی می‌کنند؛ برای مثال با انجام اعمالی از قبیل تحریک و خدعه، افراد را به سمت ارتکاب جرم سوق داده و به تعبیر دقیق‌تر، شرایط ارتکاب جرم را فراهم می‌کنند لازم به ذکر است مصادیق دام گستری مختلف بوده و نمی‌توان بر روی چند عنوان مشخص اتفاق نظر داشت از این‌رو می‌توان هرگونه اقدام جهت کسب ادله که با ظاهری فریبکارانه و حتی نامشروع و غیرقانونی همراه باشد را به‌عنوان مصداقی از دام گستری معرفی نمود. برای مثال آنچه در یکی از آراء فوق مشهود است، پذیرش دام گستری توسط رؤسای دادگاه بدوی (شعبه ۱۰۸۸) و تجدیدنظر (شعبه ۴) بوده که بدون توجه به وصف معامله صوری به‌عنوان وسیله اصلی دستگیری مجرم توسط مأمورین، رأی به محکومیت متهم که از اقلیت‌های دینی نیز بوده است صادر کرده‌اند که به‌عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت ضابطین قضایی و قضات محترم، انجام معامله صوری برای دستیابی به متهم را مورد پذیرش صریح یا ضمنی قرار داده‌اند؛ این امر در حالی است که توسل به دام گستری با محوریت معاملات صوری در خصوص جرایمی چون حمل مشروبات الکلی و به طریق اولی فروش آن، برخلاف جرایم مربوط به مواد مخدر به رسمیت شناخته نشده است. در این خصوص کمیسیون حقوقی دادستانی کل کشور در نظریه‌ای که مربوط به نحوه کشف جرایم مواد مخدر است، اشعار می‌دارد: «معامله صوری با قاچاقچیان با سابقه و کسانی که در امر قاچاق مواد

مخدر فعالیت دارند و به طرق مختلف و با اعمال شگردهای مجرمانه از تعقیب مأمورین می‌گریزند، بلا مانع است.^۱

ملاحظه می‌گردد که پذیرش دام‌گستری تنها در برخی جرایم مهم مورد توجه نظام حاکمیتی قرار گرفته که بیشتر از همه نیز ناظر بر جرایم مرتبط با مواد مخدر است؛ اگرچه که به نظر می‌رسد مقبولیت تحقق معامله صوری نزد قضات و ضابطین در خصوص جرایم مواد مخدر نیز خالی از اشکال قانونی و شرعی نخواهد چه این که در موارد اخیر نیز نحوه دستیابی به اهداف غیرقانونی بوده و از روش‌های ناصحیح برای تسلط بر مجرمین استفاده می‌شود؛ به همین دلیل است که قوانین مصوب کیفری بر ضرورت مقابله شرعی و قانونی با متهمین و حتی مجرمین تأکید نموده‌اند؛ برای مثال ماده ۵۷۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در زمینه توقیف غیرقانونی اشعار می‌دارد: هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی‌صلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفسال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد. ماده ۵۷۸ این قانون نیز در خصوص اذیت و آزار بدنی برای اخذ اقرار مقرر می‌دارد: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد؛ علاوه بر این، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز وظایفی را برای مجریان قانون و ضابطین احصا نموده که عمدتاً ناظر بر حفظ شأن و حرمت اشخاص و شهروندان می‌باشد از این رو در بندهای ۱۵ گانه آن به مواردی چون ضرورت کشف و تعقیب جرایم به نحو قانونی اشاره شده است^۲ همچنین رعایت جوانب احتیاط به منظور اجرای مرقانون در زمان کشف و جمع‌آوری آلات و ادوات جرم مورد تأکید واقع شده است^۳ و مهم‌تر از آن بر لزوم

۱. نظریه شماره ۸۰۷۸۶ مورخه ۱۳۸۰/۱۰/۱۱.

۲. بند ۱: کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت‌گیرد و از اعمال هرگونه سلیق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۳. بند ۸: بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم

توسل به اصول و شیوه‌های علمی - قانونی برای انجام تحقیقات و معاینات با هدف کشف پدیده مجرمانه و در نهایت دستگیری مجرم، پافشاری شده است^۱ به همین منظور ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای افرادی که از مفاد قانون فوق تخلف نمایند، مجازات مندرج در ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ را پیش‌بینی نموده است.^۲ ذکر این نکته ضروری است که توسل به عملیات متقابلانه‌ای چون دام گستری، نه تنها غیرقانونی است بلکه فاقد وجهت علمی نیز می‌باشد که سرانجام تخصص و کارآمدی دستگاه حاکمیتی را زیر سؤال می‌برد. نکته قابل تأمل آن‌که استفاده از روش‌های علمی به منظور کشف جرم در قوانین مختلف نیز مورد اشاره است؛ در این خصوص علاوه بر مواد قبل، می‌توان به ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه آموزش افراد خاص به‌عنوان ضابط دادگستری و لزوم تحصیل کارت ویژه ضابطین اشاره نمود.^۳

اصل تحصیل ادله از طرق مشروع در اسناد بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است که این امر نشان‌دهنده فراگیری اصل در عرصه بین‌المللی است در این راستا برخی از اسناد بین‌المللی مانند قسمت هفتم از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و قسمت هفتم از بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ مقرر می‌دارد: نمی‌توان متهم را وادار به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود نمود. در این خصوص برخی از قوانین داخلی همچون ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز قابل ملاحظه می‌باشد.^۴

براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود.

۱. بند ۱۰: تحقیقات و بازرسی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد.

۲. هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

۳. احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت‌گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

۴. ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری: بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم

باتوجه به آن چه گفته شد آثار زیانبار استفاده از دام‌گستری بیش از فواید آن است بنابراین این کار نه از جهت شرعی درست است و نه از لحاظ قانونی، همچنین از لحاظ قضایی چون روش کسب دلایل صحیح نیست، اصولاً دلایل جمع‌آوری‌شده بی‌اعتبار است (صادق منش، ۱۳۹۸: ۱۲۹) از همین رو به نظر می‌رسد دستگاه قضایی می‌بایست، استناد به قانون را به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر ترویج و با آموزش صحیح نیروی انسانی، از رفتارهای خلاف شأن قانونی و قضایی جلوگیری نماید. لازم به ذکر است دام‌گستری، اصل دادرسی منصفانه و مشروعیت تحصیل ادله را نیز نقض می‌کند؛ در واقع هر دادرس در رفتار خود به‌عنوان مسئول و متصدی قدرت عمومی باید بیشتر از افراد دیگر، شریف، صادق و وفادار باشد و از توسل به هر شیوه‌ای که مشروعیت دستگاه قضا را زیر سؤال برده و باعث ترویج بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضا و در نهایت، سلب اعتبار و مشروعیت از ادله اکتسابی می‌شود، خودداری کند که این موضوع درخصوص مأمورین پلیس که براساس نیابت قضایی و تحت نظارت و مسئولیت دادرسان، اقدام به تحصیل و جمع‌آوری ادله می‌نمایند نیز صادق است (الهام و گلدوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۲۵) به تحقیق انتظار جامعه از مجریان قانون، اجرای صحیح قانون است که این مهم با انضباط در رفتار و خودداری از تحصیل نامشروع ادله حاصل می‌گردد.

۲.۲. گزارش خلاف واقع

اصل تحصیل دلیل از طرق نامشروع نه‌تنها در دام‌گستری بلکه در سایر موضوعات از جمله تجمیع پرونده‌های کیفری در موضوع خاص و انتساب آن به مجرم واحد یا دسته‌ای از مجرمین با رویکرد مصلحت‌انگارانه و با هدف جلوگیری از مفاسد، مورد توجه مراجع انتظامی و قضایی قرار گرفته است. بر این اساس اولاً مرجع انتظامی با گزارش خلاف واقع و انتساب جرایم ارتكابی به دسته‌ای از

می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است. تبصره - وکیل متهم می‌تواند در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون به بازپرس تذکر دهد ... ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی: اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

متهمین و ثانیاً مرجع قضایی در مرحله بدوی با صدور حکم محکومیت طبق ادله ارائه شده از سوی ضابطین، مشروعیت تحصیل ادله را نقض می نمایند. در این خصوص رأی شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در زمینه انتساب تمامی سرقت‌های صورت گرفته به متهمی که اقرار به ارتکاب تعداد مشخصی از سرقت‌ها نموده، قابل توجه است در این راستا مقام قضایی صادرکننده حکم قطعی، به درستی در انتهای رأی خود اشعار می دارد:

آن قسمت از دادنامه بدوی که مفاد آن متضمن این مطلب است که محکوم علیه بدوی آقای م.م. مرتکب سرقت اموال شکات محترم آقایان ... گردیده است به دلیل فقدان ادله اثباتی قابل تأیید نیست. شگرف این که حتی بسیاری از شکات محترم چنین ادعایی هم ندارند؛ اگرچه پر واضح است که به واسطه ارتکاب سرقت اموال آن‌ها، به نامبردگان ظلم شده است و بسیار ضروری بوده است تا در زمان مناسب سرقت‌های اعلامی کشف و مجرمین دستگیر و موجبات احقاق حق شکات محترم فراهم می گردید اما در عین حال تردیدی نیست که بدون اثبات موضوع و بدون کشف صحیح موقوف، ضمیمه کردن پرونده‌های شکات محترم به پرونده اقرار متهم دستگیر شده‌ای که نمی داند در کجا و از کدام ماشین سرقت کرده است، فاقد وجهت قانونی می باشد. **بر این دادگاه مسلم است که همکاران محترم انتظامی به نیت کمک به جامعه و مجنی علیهم به این ترتیب عمل کرده اند** اما همان طور که می دانیم تعلیم و آموزش ضابطین محترم با مقامات محترم قضایی است و نباید صرف اعلام اداره محترم آگاهی مبنای صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و حتی رأی محکومیت قرار گیرد.

همانطور که ملاحظه می گردد دستگاه انتظامی و مقام قضایی در مرحله بدوی به طور ضمنی این مطلب را مورد توجه قرار داده اند که ارتکاب سرقت زیاد، به عنوان دلیلی جهت انتساب سرقت‌های مشکوک به شخص سارق نیز پذیرفتنی است؛ از این رو بدون ذکر دلایل معقول و صرفاً به علت ارتکاب چندین سرقت توسط متهم، سایر سرقت‌های صورت گرفته را نیز به وی منتسب می نمایند؛ این امر در حالی است که برای دستیابی به اهداف قوانین آیین دادرسی کیفری یعنی کیفر مجرمان، نمی توان از هر ابزار و وسیله‌ای همچون اظهارات کذب استفاده کرد. به عبارت دیگر در راستای اجرای عدالت، هدف، وسیله را توجیه نمی کند زیرا تحصیل دلیل به

روش غیرقانونی، سبب شکست منزلت انسانی و خروج از مسیر عدالت کیفری است که باید عادلانه و منصفانه باشد (آقایی، ۱۳۹۶: ۲۷۳) بر این اساس از آن جا که اقرار متهم، تنها در خصوص ۱۵ الی ۲۰ فقره از موارد سرقت مطرح و به اثبات رسیده است و شکات پرونده نیز چنین اتهامی را نسبت به متهم روا ندانسته و از این جهت متعرض او نشده‌اند، محکمه تجدیدنظر ضمیمه نمودن پرونده شکات به پرونده اقرار متهم را فاقد وجهت قانونی اعلام و از آن رفع اثر می‌نماید. در مقابل حکم دادگاه عمومی جزایی (شعبه بدوی ۱۱۵۵) در مورد پذیرش ادله ضابطین مبنی بر ارتکاب تمام سرقت‌ها توسط متهم، قابل تأمل است چه این‌که تصور می‌شود مقام محترم قضایی، تحقیقات ضابطین را حجت محض دانسته و به مثابه یک بیّنه شرعی با آن برخورد می‌نماید علاوه بر این، طبق قانون حاکم^۱ در زمان صدور رأی، گزارش ضابط در صورتی معتبر شناخته می‌شود که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد^۲ بنابراین ادعای موثق بودن گزارش ضابطین توسط دادگاه عمومی جزایی، غیرقابل قبول و بی‌مبنا تلقی می‌گردد.

اگرچه مقام قضایی در مرحله تجدیدنظر به دفاع از ضابطین پرداخته و عمل آنان را از آن جهت که مدافع حقوق جامعه و مجنی‌علیهم بوده تحسین نموده است اما باید دانست توجیهی که قاضی محترم از رفتار ضابطین بیان نموده، به‌عنوان تنها دلیل انتساب جرایم به متهمین قابل اتکا نمی‌باشد؛ در واقع رفتار دستگاه انتظامی در موارد مشابه لزوماً به معنای تضمین حق اجتماع و دفاع از بزه‌دیدگان نخواهد بود بلکه این احتمال داده می‌شود که ضابط انتظامی، جهت سهولت در کار خویش و القاء این معنا که مأموریت محوله پایان یافته است، بدین نحو عمل کرده باشد.

نتیجه‌گیری

مرجع قضایی و انتظامی، با توسل به ابزاری چون دام‌گستری و گزارشات خلاف واقع و در نتیجه انتساب عناوین مجرمانه به اشخاص، موجبات دستگیری و مجازات

۱. ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸.

۲. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۳۶ این قانون مقرر می‌دارد: گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و براساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.

آنان را فراهم می‌کنند؛ این امر در حالی است که ادله مختلف فقهی و قانونی بر رعایت ضوابط و مقررات و عدم بهره‌مندی از ابزار غیرشرعی جهت تحصیل دلیل دلالت می‌نمایند؛ برای مثال اگرچه اقرار به‌عنوان یک دلیل قابل قبول در نظام ادله اثبات، پذیرفته شده است اما اگر با اجبار و اکراه اخذ شود، بی‌اعتبار تلقی می‌گردد. به همین دلیل در یک نظام کیفری قانونمند که هدفش دستیابی به حقایق امور است، استفاده از وسیله نامشروع هیچ جایگاهی ندارد بر این اساس تحصیل دلیل باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر امنیت عمومی و تضمین حق اجتماع، حقوق فردی اشخاص را نیز حفظ نماید؛ در نتیجه مقامات قضایی و انتظامی ملزم به تبعیت از اصل مشروعیت تحصیل ادله‌اند. عدم توجه به کرامت انسانی افراد و توسل به روش‌هایی چون مکر و حيله در قالب دام‌گستری یا انتساب خلاف واقع جرایم به متهمین، امری مذموم و غیراخلاقی است که اعطای اعتبار به آن، سب ظهور مفاسد بیشتر و بزرگتر خواهد شد. در این راستا تحصیل ادله از طرق مشروع و قانونی، سبب انتظام رفتار مقام قضایی و انتظامی شده و از وقوع کلیه اعمالی که منجر به سوءاستفاده در جمع‌آوری و کسب ادله می‌شود، جلوگیری می‌نماید؛ مطابق این رویکرد، مصلحت‌سنجی قضایی و انتظامی با عمل به قانون تحقق یافته و از اعمال سلیقه‌ای بر مبنای مصلحت جلوگیری می‌شود بدین منظور می‌بایست قانون‌گذار، تحصیل دلیل از طرق نامشروع را با ذکر مصادیق مهم آن از جمله معامله صوری صراحتاً در قوانین کیفری ممنوع اعلام نماید.

منابع

- آقایبی جنت مکان، حسین (۱۳۹۶)، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- برهانی، الهام، غلامحسین، محسن (۱۳۹۷)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- روحانی، محمد صادق (۱۳۸۳)، استفتائات، جلد ۱، قم: حدیث دل.
- صادق منش، جعفر (۱۳۹۸)، ضابطان قضایی وظایف، اختیارات و مسئولیت‌ها، چاپ چهارم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- گلدوزیان، الهام، غلامحسین، حسین (۱۳۹۲)، «تحلیل مفهوم و شرایط تحقق دام‌گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال دوم، شماره ۴.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۳ و ۴، چاپ اول، قم: نشر کیهان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار ۱۶، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۵)، **سیری در سیره نبوی**، چاپ هفتاد و یکم، تهران: صدرا.
- مؤذن‌زادگان، حسنی، حسنعلی، عباس (۱۳۹۱)، «وضعیت دام‌گستری در حقوق کیفری آمریکا، فرانسه و ایران»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، دوره جدید بهار - تابستان، شماره ۳.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶.ه.ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، جلد ۴، چاپ اول، قم، مؤسسه دایره‌المعارف فقه اهل بیت علیهم‌السلام.
- یزدی، محمد (۱۳۷۴)، فقه‌القرآن، جلد ۲، چاپ اول، قم: نشر اسماعیلیان.